

مقدمه‌ای بر سیاست گذاری در موسیقی

چکیده

با توجه به دیدگاه‌های اسلام درباره موسیقی و به دلیل ظهور و گسترش رسانه‌های جمعی در عصر حاضر و نقش آن‌ها در ترویج موسیقی، امروزه موسیقی در کشور ما به یک مسئله فرهنگی متفاوت با گذشته تبدیل شده است. مسئله موسیقی را می‌توان در پنج سطح پژوهش، آموزش، تولید، عرضه و مصرف بررسی کرد و بر اساس مدل نهادی، جایگاه و نقش نهادهای دخیل در موسیقی را مورد واکاوی قرار داد، کاستی‌ها را شناسایی نمود و راهکارهایی را برای جبران نقاط ضعف پیشنهاد کرد. بررسی حاضر که با روش توصیفی تحلیلی و نیز روش تجویزی در منابع کتابخانه‌ای و اسنادی صورت گرفته است، نشان می‌دهد که ضعف در سطح پژوهش و تئوری موجب کاستی‌هایی در سیاست‌گذاری در دیگر سطوح شده است. ضمن آنکه برخی سطوح مانند سطح مصرف موسیقی به‌طور عمده مورد بی‌توجهی قرار گرفته است.

■ واژگان کلیدی

موسیقی، غنا، سیاست‌گذاری فرهنگی، سطوح موسیقی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سیدحمید میرخندان

دانش آموخته حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری فرهنگ و ارتباطات دانشگاه باقر العلوم علیه السلام

H.mirkhandan@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۲/۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۴/۵

۱. مقدمه

موسیقی به‌عنوان مسئله‌ای فرهنگی در تاریخ اسلام همواره، از آغاز ظهور اسلام تا کنون، وجود داشته است. بر اساس یافته‌های باستان‌شناسان در تمدن‌های کهن مانند تمدن‌های سومر، آکد، بابل، ایلام، مصر و یونان موسیقی وجود داشته است (رازانی، ۱۳۴۲، ص ۱۲۶-۱۳۶). پس از طلوع اسلام و شکل‌گیری جامعه‌ای بر اساس آموزه‌های اسلام و تولد فرهنگ اسلامی در مکه و سپس به شکل تکامل یافته در مدینه و پس از آن در دوران حیات امامان علیهم‌السلام در برابر این پدیده ریشه‌دار در تاریخ بشری موضع‌گیری صورت گرفت.

پس از ظهور رسانه‌های فراگیر جمعی مانند گرامافون، نوار کاست، سی‌دی و دی‌وی‌دی و به‌طور خاص دو رسانه رادیو و تلویزیون، موسیقی به‌شکل مسئله‌ای فرهنگی در سطحی وسیع‌تر و جدی‌تر مطرح شده است. امروزه موسیقی به کمک وسایل ارتباط جمعی در سطح انبوه و برای مخاطب بی‌شمار نامعین تولید و پخش می‌شود. جامعه ما نیز از این امر برکنار نبوده است و در عصر تنوع و وفور رسانه‌های جمعی، موسیقی به‌عنوان مسئله‌ای فرهنگی برای جامعه ما به شکلی عمیق‌تر و جدی‌تری مطرح است.

موضع‌گیری فرهنگی ما که بی‌شک باید نشئت‌گرفته از آموزه‌های اسلام باشد، چه می‌تواند باشد؟ شاید اگر به حرمت موسیقی به‌طور مطلق اعتقاد داشته باشیم، سیاست‌گذاری در این عرصه آسان‌تر از زمانی باشد که به حرمت ذاتی موسیقی اعتقاد نداشته، برای آن مصادیق حرام و حلال قائل باشیم؛ زیرا پذیرش حضور یک پدیده فرهنگی و سپس سیاست‌گذاری درباره آن امری پیچیده‌تر و مشکل‌تر است.

در این پژوهش دیدگاه دوم، یعنی فرض جایز بودن موسیقی به‌عنوان مبنای فقهی پذیرفته شده است و مباحث بر اساس آن که مبنای امام خمینی رحمته‌الله و رهبر معظم انقلاب دام‌عزله نیز هست، مطرح می‌شود؛ گرچه تفاوت نظرات فقها و مراجع در این باره به پیچیدگی‌های مسئله افزوده است؛ به‌گونه‌ای که در بررسی مسئله موسیقی نمی‌توان آن را دیده گرفت.

پرسش اصلی‌ای که این تحقیق به دنبال پاسخ به آن است این است که موسیقی در کشور با توجه به مدل نهادی در چه وضعیتی قرار دارد و برای جبران کاستی‌ها و نقاط ضعف چه باید کرد؟

در این نوشته با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و اسناد موجود پنج سطح برای مسئله موسیقی مطرح شده و سپس بر اساس الگوی نهادی، این سطوح پنج‌گانه در نهادها و مراکز فعال در عرصه موسیقی در کشور بررسی شده است. در این بررسی در سطح توصیف و تحلیل به تحلیل محتوای اهداف و وظایف این نهادها و مراکز - که در اساس‌نامه و شرح وظایف آن‌ها ذکر شده - پرداخته شده و در سطح تجویز، پیشنهادها و راهکارهایی ارائه شده است.

۲. تعریف مفاهیم

۲-۱. موسیقی

«موسیقی» واژه‌ای عربی از ریشه واژه یونانی موزیک^۱ است و موزیک از موزا^۲ یعنی هر یک از نه الهه اساطیری یونان که حامی هنرهای زیبا بوده‌اند، گرفته شده است (معین، ۱۳۶۱، ذیل موسیقار). موسیقی در اصطلاح به معنای صنعت آهنگ‌ها و نغمات، دانش سازها و آوازه‌ها و علم‌الحان است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۳، ص ۱۹۲۵۷)؛ بر این اساس یک تقسیم‌بندی کلی درباره موسیقی که در مباحث فقهی آن کارایی دارد، از این قرار است: ۱. موسیقی آوازی؛ ۲. موسیقی سازی؛ ۳. موسیقی ترکیبی.

موسیقی آوازی از مقوله صدای انسانی است، اگرچه صرفاً اصوات انسانی بدون کلام باشد. موسیقی سازی صدایی است که از طریق ابزارآلات و ساز نواخته می‌شود. موسیقی ترکیبی نیز ترکیبی از آواز و صدای ساز است.

۲-۲. غنا

غنا گونه‌ای از موسیقی آوازی است که در میان لغت‌دانان عرب درباره حدود مفهومی آن اختلاف نظر وجود دارد. در ضیق‌ترین تعریف، اطراب جزء عناصر مفهومی غنا شمرده شده است (فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۲۶؛ ابن‌اسماعیل، ۱۳۳۷، ج ۶، ص ۱۵؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۱۳۷؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰، ص ۲۹). در برخی از کتاب‌ها نیز اطراب عنصر مفهومی غنا شمرده نشده و بر دو عنصر «از مقوله صوت بودن» و «در گلو چرخاندن» (ترجیع) آن تأکید شده

1. Mousike.

2. Mousa.

است (الطریحی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۳۳۵؛ الازهری، بی تا، ج ۸، ص ۲۰۱؛ ابن اثیر، بی تا، ج ۳، ص ۳۹۱). عناصر مفهومی ای که در این تعریفها آمده‌اند، عبارت‌اند از:

۱. از مقوله صوت انسانی بودن؛
۲. کشیده شدن صدا؛
۳. چهچهه داشتن؛
۴. نازک بودن صدا؛
۵. زیبایی و اینکه غنا از مقوله امر زیباست؛
۶. طرب‌آور بودن.

فقیه برجسته شیخ محمدحسن نجفی در کتاب *جواهر الکلام* توضیح می‌دهد که بیشتر اصوات در قرائت قرآن، ادعیه و... خالی از زیبا کردن (تحسین)، کشیدن (مد) و چهچهه زدن (ترجیع) نیست؛ درحالی که به این‌ها غنا گفته نمی‌شود (نجفی، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۲۷). به این ترتیب از نظر فقها از جمله مراجع عظام تقلید، اطراب عنصری کلیدی و به‌منزله فصل در تعریف ماهوی غناست؛ اما اطراب به نوعی سبکی اطلاق شده است که در اثر حزن شدید یا شادی شدید در انسان به وجود می‌آید. درباره عنصر مفهومی «اطراب» در تعریف غنا مناقشاتی می‌توان کرد.^۱

آنچه در اینجا اجمالاً قابل ذکر است، این است که از نظر فقها اطراب لزوماً منحصر به اطراب فعلی (آنچه بالفعل در شنونده طرب ایجاد می‌کند) نیست؛ بلکه شامل اطراب اقتضایی یا شانی نیز هست و غنایی که اقتضای اطراب را داشته باشد، لیکن به دلیل مانعی در شنونده ایجاد طرب نکند، نیز حرام است. نکته دیگر اینکه تعیین طرب‌آور بودن یا نبودن غنا موکول به تشخیص عرف عام (به معنای عموم مردم) است و فقیه خود در جایگاه عالم دین در این باره دخالت و اظهار نظر نمی‌کند.

۳-۲. لهو، لغو، باطل

اطراب در قالب یک معیار در حرمت موسیقی به موسیقی آوازی اختصاص دارد؛ اما لهو یا لغو یا باطل^۲ بودن، به‌عنوان معیار اختصاص به موسیقی آوازی (غنا) ندارد و شامل موسیقی سازی و

۱. رک: مقاله «فقه موسیقی در رسانه»، حمید میرخندان، در: *فصلنامه دین و رسانه*، شماره ۲، سال ۱۳۹۰.

۲. در ادله واژه «زور» آمده که به معنای باطل است.

همچنین موسیقی ترکیبی نیز می‌شود.^۱ ادله حرمت موسیقی به دلیل لهوی و باطل و لغو بودن به این امر صراحت دارد (میرخندان، ۱۳۸۳، ص ۱۲-۱۸)؛ بر خلاف ادله حرمت غنا که صراحت در حرام بودن غنا به دلیل اطراب ندارد و به نظر می‌رسد این ملاک‌یابی نوعی تنقیح مناط است که در فقه شیعه در جای خود مورد انکار و مردود است (همان، ص ۲۱۵).

مفهوم لغوی سه واژه «لهو، لغو و زور» (باطل) روشن است. «لهو در زبان عرب به آنچه گفته می‌شود که انسان به آن تمایل نشان می‌دهد و از آن لذت می‌برد؛ بدون آنکه توجهی به حاصل شدن نتیجه‌ای از آن داشته باشد» (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۲۴۶). «زور در زبان عرب همان معنای باطل را می‌رساند؛ با این ویژگی که زور در ظاهر، آراسته و صحیح به نظر می‌رسد» (همان، ج ۴، ص ۳۱۹)؛ «اما لغو به آنچه گفته می‌شود که کم‌ارزش و غیرقابل اعتناست و بدون تفکر و نظر به وقوع می‌پیوندد. لغو هم در کلام و هم در عمل و هم در موضوع خارجی مصداق دارد. مفهوم لغو در مقایسه با لهو و زور عام است و هر امر باطل یا لهوی لغو هم هست» (همان، ج ۱۰، ص ۲۰۸). این سه واژه گرچه از نظر لغوی روشن هستند، از نظر اصطلاحی و آنچه در فرهنگ کلام وحی از آن‌ها اراده می‌شود، نیاز به واکاوی و بحث مفهومی دارند. آنچه درباره معیارهای لهو، باطل و لغو در اینجا گفتنی است، این است که در این باره نیز فقها تعیین لهوی بودن موسیقی (چه آوازی، چه سازی و چه ترکیبی) را به عرف (عرف عام) ارجاع می‌دهند.

۷۵

۳. توصیف مسئله

در این نوشته برای توصیف مشکل و تحلیل سیاست‌گذاری‌های صورت‌گرفته در واقع، روندی طی شده که در مدل احساس (احساس مشکل - ادراک مشکل) مطرح شده است. این مدل دو مرحله متفاوت از هم را مد نظر قرار می‌دهد: مرحله اول: احساس مشکل (درک عارضه‌ها و رویه‌های بیرونی مشکل). مرحله دوم: درک مشکل (ریشه‌یابی مشکل)؛ بنابراین اگر در مرحله اول اقدام به تصمیم‌گیری در مورد خط‌مشی‌گذاری شود، بدیهی است که تصمیمی سطحی و

۱. در روایات این سه عنوان آمده است. در بیانات فقها و مراجع به‌طور معمول از معیار باطل و لغو بودن سخنی به میان نیامده و به معیار لهو بودن اکتفا شده است؛ در حالی که به نظر می‌رسد یکی از امکاناتی که در ایضاح مفهومی و نیز در تعیین مصادیق موسیقی حرام به کار می‌آید، توجه به دو عنوان باطل و لغو است.

موقتی اتخاذ خواهد شد که عقلایی نخواهد بود؛ در صورتی که اگر مشکل درک شود و ریشه‌های بروز آن شناسایی گردد، این اطمینان حاصل خواهد شد که خطمشی انتخاب‌شده عقلایی بوده، مشکل را به‌طور ریشه‌ای رفع خواهد کرد (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۸۷، ص ۳۱)؛ ضمن آنکه در برخی موارد گاه به‌صورت تجویزی راهکارهایی ارائه خواهد شد. مطالب تفصیلی‌تر درباره راهکارها در بخش جداگانه‌ای خواهد آمد.

ریشه مسئله موسیقی به مشکلات نظری موجود در این حوزه برمی‌گردد. در زمینه مشکلات نظری حوزه موسیقی نیز دو مشکل عمده وجود دارد:

۱. مشکل مفهومی: اینکه مفهوم غنا در زبان عربی چیست؟ آیا غنا شامل تمامی انواع آواز (در فرهنگ عربی و در نتیجه در دیگر فرهنگ‌ها) می‌شود؟ آیا اطراب عنصر مقوم مفهومی غناست؟ به این معنا که هر آوازی اگر طرب‌آور باشد، غناست و اگر طرب‌آور نباشد، غنا نیست و اینکه مفهوم لهو و زور (باطل) و لغو در فرهنگ آیات و روایات چیست؟ اگر غنا در لغت دارای ابهام مفهومی است و نیاز به بررسی و اجتهاد لغوی دارد، مفاهیم «لهو» و «زور» (باطل) و «لغو» در فرهنگ وحی (آیات و روایات) چیست؟ باید این نکته را در نظر داشت که تعبیرات «لهو» و «زور» (باطل) و «لغو» در لغت روشن هستند، اما بار مفهومی آن‌ها در فرهنگ وحی نیاز به تفقه (در مفهوم عام) دارد.
 ۲. مشکل تعیین مصادیق: اگر به حرمت غنای اطرابی اعتقاد داشته باشیم و از اساس برای اطراب مدخلیتی در حرمت غنا قائل باشیم، چگونه می‌توان مصادیق غنای طرب‌آور را تعیین کرد؟ برای تعیین مصادیق موسیقی لهوی و باطل و لغو چه سازوکاری وجود دارد و در این سازوکار چه اشکالاتی دیده می‌شود؟ آیا می‌توان با ارجاع به عرف عام و عموم مردم مصادیق لهو باطل و لغو را بر اساس مفهومی که در فرهنگ وحی از این سه واژه اراده می‌شود، به دست آورد؟
- بنا بر آنچه بیان شد، یکی از مشکلات نظری که به اعتقاد نگارنده منشأ و اساس مشکلات در عرصه‌های دیگر موسیقی است، همین ابهامات است: ابهام در مفهوم و ابهام در تعیین مصادیق. این دو مشکل مسئله موسیقی را در فرهنگ ما (ایران به‌طور خاص) به سطحی فراتر از حوزه فقه مصطلح می‌برد و آن را به حوزه معارف می‌کشاند.

ابهام در مفهوم لغوی غنا و سؤالاتی از این دست که آیا غنا عنوانی جامع برای موسیقی آوازی است و اینکه آیا غنا فقط به آواز طرب‌آور گفته می‌شود یا شامل آواز غیراطرابی نیز هست، بحث را در حوزه فقه مصطلح حفظ می‌کند؛ زیرا بر اساس قواعد استنباط که در اصول فقه از آن‌ها بحث می‌شود، همچنان بحث در حوزه اجتهاد در مفهوم واژه (در آنجا که نیاز به اجتهاد وجود دارد) صورت می‌گیرد.

اما تعیین مصادیق غنای اطرابی از غنای غیراطرابی، به وسیله عرف عام می‌تواند صورت بگیرد؛ زیرا سبکی حاصل از حزن یا شادی شدید امری احساسی است که توسط عموم مردم نیز قابل درک و احراز است. البته روشن کردن مفهوم اطراب و اینکه در کجا و تا چه اندازه‌ای گفته می‌شود اطراب ایجاد شده، بر عهده فقیه و از مقوله تعیین مفهوم لغوی اطراب است؛ اما مفاهیم لهو و لغو و باطل در مفهوم اصطلاحی (در کاربرد واژه در آیات و روایات) بحث را به فراتر از فقه مصطلح می‌کشاند. در این صورت باید به مفهوم لهو، گستره و ابعاد آن پیامدهای آن و همین‌طور به واژه‌های زور (باطل) و لغو پرداخت. چنین بررسی‌ای حوزه دلالتی و مفهوم آیات و روایات را فراتر از زمینه فقهی می‌کاود و با تفسیر (البته نه تفسیر آیاتی که به احکام پرداخته‌اند و در اصطلاح به آنها آیات الاحکام گفته می‌شود) و برداشت از روایات (نه روایاتی که صرفاً ناظر به احکام فقهی هستند) سر و کار دارد.

ابهام در تعیین مصادیق موسیقی لهوی و لغوی و باطل، بحث را به حوزه‌ای فراتر از فقه استدلالی می‌برد و به عرف عام و عموم مردم ارجاع می‌دهد؛ مانند اینکه آبی که با گل مخلوط شده است، آیا نزد عرف به آن آب اطلاق می‌شود تا احکام مترتب بر آب مانند مطهر و پاک‌کننده بودن بر آن بار شود یا اینکه نزد عرف گل‌آب و آب مضاف محسوب می‌شود؛ اما در مواردی مانند موضوع مورد بحث ما، آیا ارجاع به عرف عام کارگشا و صحیح است؟ آیا لهوی بودن صرفاً به معنای همراهی موسیقی با امور حرامی مانند شراب‌خواری یا رقص زنان است یا مسئله فراتر و دووجه‌تر از این است.

چنین ابهاماتی دستگاه‌های سیاست‌گذار (اجرایی و تقنینی و قضایی) ما را در برخورد با مصادیق بسیار متنوع موسیقی و انواع موسیقی‌های نوپیدا دچار مشکل می‌کند و گاه در نهایت

در برابر آن‌ها به انفعال می‌کشاند؛ مقصود موسیقی‌هایی مانند موسیقی پاپ، رپ، متال و... است. این یک جنبه از مشکل موسیقی در نظام اسلامی است که مشکلی نظری و علمی محسوب می‌شود. علاوه بر این، جنبه نظری دیگری وجود دارد که آن جهت‌گیری کلی نظام اسلامی در برابر موسیقی است. پس از آنکه مشکل علمی ذکر شده حل شد، یک بحث دیگر میزان و وزن حضور موسیقی در حیات فردی و جمعی شهروندان جمهوری اسلامی بر اساس دیدگاه اسلامی است. این مسئله که اساساً موسیقی چه جایگاهی در نظام اسلامی باید داشته باشد و ترویج و اشاعه موسیقی به عنوان یک هنر تا چه اندازه باید صورت بگیرد، پیامدهای فرهنگی و اجتماعی سطح ترویج موسیقی در جامعه اسلامی را در نظر می‌گیرد و در سیاست‌گذاری در زمینه ترویج موسیقی در جامعه اسلامی تأثیر می‌گذارد.

در غرب در برابر گسترش موسیقی به عنوان یک اقتصاد صنعتی و در تعبیر فرانکفورتی آن، صنعت فرهنگی هیچ‌گونه مقاومتی وجود ندارد. در آمریکا به عنوان جامعه الگووار غربی، برخی آلبوم‌های روز آمریکا هشت میلیون نسخه فروش داشته‌اند. پخش تلویزیونی موسیقی (ام‌تی‌وی‌ها) به گسترش روزافزون موسیقی در جوامع غربی و به‌طور خاص آمریکا منجر شده است. اکنون شبکه‌های تلویزیونی موسیقی بیش از چهل میلیون مشترک دارند و صدها میلیون نفر در سراسر جهان از کانال‌های ماهواره‌ای آن استفاده می‌کنند (ر.ک: بنکدار، ۱۳۹۰).

عدم ترویج موسیقی که از سوی مقام معظم رهبری به عنوان یک سیاست اعلام شده، کدام بخش را نشانه گرفته است؟ آموزش موسیقی (رسمی و آزاد) یا تولید موسیقی یا عرضه موسیقی (به صورت پخش رسانه‌ای یا کنسرت) یا مصرف آن را؟ آیا این دیدگاه حکمی حکومتی است که به دلیل مصلحت و برای شرایط خاص صادر شده یا اینکه حکمی است که نه به دلیل مصلحت در شرایط خاص، بلکه مبتنی بر دلیلی فقهی مانند مذاق شارع است؟ آیا این به آن معناست که نهادهای دولتی یا وابسته به حاکمیت، فعالیت در سه عرصه از عرصه‌های چهارگانه فوق، یعنی آموزش، تولید و عرضه موسیقی را به صورت محدود باید صورت بدهند تا در نهایت مصرف موسیقی زیاد نشود؟ این‌ها ابهاماتی است که باید پاسخ پیدا کنند تا در نهادهای حکومتی متکفل موسیقی

و نیز تشکل‌های صنفی و تشکل‌های مردم‌نهاد^۱ مورد توافق و مشارکت قرار گیرد. در صفحات بعد درباره مشارکت تشکل‌های غیرحکومتی مطالبی بیان خواهد شد.

بر اساس آنچه تا اینجا مطرح شد، مسئله^۲ موسیقی دارای سطوح گوناگونی است که می‌توان سیاست‌گذاری درباره مشکل^۳ موسیقی را با توجه به این سطوح در مراحل مختلف خط‌مشی‌گذاری یعنی تدوین و تنظیم، اجرا و به‌کارگیری خط‌مشی و ارزیابی بررسی کرد (قلی‌پور، ۱۳۸۷، ص ۱۲۵-۱۴۱). این سطوح بر اساس ترتیب منطقی و اهمیتی که دارند، عبارت‌اند از: ۱. پژوهش؛ ۲. آموزش؛ ۳. تولید؛ ۴. عرضه؛ ۵. مصرف.

۱-۳. سطح پژوهش

الف) سطح نظری کلان که در بیان فقها درباره حدود و ثغور موسیقی حرام و حلال بیان شده است. در این سطح حکم فقهی موسیقی و شروط یا معیارهای موسیقی حرام مانند طرب‌آور بودن و لهوی و باطل و لغو بودن و همچنین سازوکار تعیین موسیقی حرام از موسیقی حلال بیان شده است. در این سطح نظر مراجع که به معنای فقهای جایزالتقلید هستند، تعیین‌کننده است. در نظام جمهوری اسلامی مانند سطوح دیگر مسئله موسیقی تابع نظر و حکم ولی فقیه است. در این سطح نیز به‌طور خاص نظر رهبری حاکم است. همچنین بخش دیگری از سطح نظری کلان تعیین وزن حضور موسیقی در حیات فردی و جمعی شهروندان نظام اسلامی است که تعیین آن به دست ولی فقیه است.

ب) سطح نظری دوم با توجه به مباحث گذشته به سطحی پایین‌تر از فقه مصطلح یا فقه حکم تعلق دارد که آن بررسی و ایضاح مفهومی لهو، زور (باطل) و لغو است که از نظر نگارنده نیاز به بررسی در فرهنگ وحی دارند تا مشکل تعیین تکلیف فقهی مصادیق بی‌شمار و نوپیدای موسیقی از آن طریق قابل حل باشد. پرداختن به این سطح، فقاقت به معنای عام است که در آیه «فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه، ۱۲۲) آمده است. در آیه شریفه کوچ کردن عده‌ای برای تفقه در دین که با هدف انداز و با هدف

1. NGO.
2. Issue.
3. Problem.

غای حذر و خداترسی صورت می‌گیرد، منحصر در تفقه در حکم نیست و می‌توان گفت همه ابعاد دین را شامل می‌شود.^۱

چنین امری از سوی متخصصان و کارشناسان معارف اسلامی که به تعبیر قرآنی به تفقه در دین اسلام می‌پردازند، قابل بررسی و واکاوی است. چنین سطحی در عرف متداول فقهی و بنا بر مبانی فقهی چون از باب بحث درباره موضوع حکم است، نه حکم، از شئون فقیه محسوب نمی‌شود و می‌تواند از سوی کارشناسان دینی یعنی علما و فضلاء دینی صورت بگیرد؛ لیکن شاید بتوان گفت در نظام جمهوری اسلامی بررسی و تعیین این سطح نیز در حدود اختیارات ولی فقیه قرار می‌گیرد، به گونه‌ای که آرای او در این باره حاکم باشد.

ج) سطح پژوهش‌های علمی و زیبایی‌شناختی درباره موسیقی که به غنای موسیقی ملی و ترویج موسیقی فاخر در کشور کمک می‌کند. پژوهش در این سطح از سوی کارشناسان هنر موسیقی با در نظر داشتن مبانی اسلامی و فقه شیعیه صورت می‌پذیرد.

۲-۳. سطح آموزش

در این سطح مراکز آموزشی موجود، چه مراکز رسمی دارای مجوز از نظام آموزشی کشور (متوسط و عالی) و چه مراکز آزاد دارای مجوز از نهادهای مسئول مطرح هستند. چینش و تکثیر این مراکز و نظام آموزشی حاکم بر آنها، از نظر مسائل تئوریک مطرح شده در سطح اول و نیز از نظر ویژگی‌ها و مؤلفه‌های آموزشی زیبایی‌شناسانه و مباحث تکنیکی از مسائلی است که در این سطح قابل بررسی است. در سطح آموزش است که تشکل‌ها، گروه‌ها و افراد تولیدکننده موسیقی تربیت می‌شوند و آموزش می‌بینند.

۳-۳. سطح تولید

در این سطح تولیدکننده موسیقی مورد نظر است. تولیدکنندگان موسیقی می‌توانند مراکز دولتی (وابسته به حکومت) و مراکز غیردولتی، گروه‌های موسیقی غیردولتی و افراد حقیقی باشند. سطح تولید در واقع ناظر به متن تولیدشده توسط مراکز یا گروه‌ها یا افراد است و سیاست‌گذاری

۱. مرحوم استاد علی صفایی برای فقه ساحت‌هایی را برمی‌شمارد: فقه دین، فقه مقاصد، فقه کلام، فقه حکم (صفایی حائری، ۱۳۸۴، ص ۱۲۶).

دربارهٔ متون و شیوه‌ها و سبک‌های مختلف موسیقی را طلب می‌کند. این سبک‌ها و شکل‌ها شامل موسیقی سنتی، موسیقی پاپ، موسیقی محلی، موسیقی فلوکور در داخل کشور و موسیقی کلاسیک، موسیقی بلوز، موسیقی راک، موسیقی رپ، موسیقی هوی متال و... در غرب می‌شود.

۴-۳. سطح عرضه

عرضه موسیقی در دوران ما تنوع و تکثر یافته است. موسیقی در دوران گذشته در مجامع نواخته می‌شد که این امر در زمان حال نیز وجود دارد و موسیقی در مجامع مختلف به صورت زنده اجرا می‌شود؛ از مداحی و مراثی (موسیقی آوازی) گرفته تا مراسم جشن به مناسبت‌های مختلف تا مراسم رسمی نظامی و... شکل دیگری از عرضه موسیقی به طور زنده در دوران ما، برگزاری کنسرت است که در آن موسیقی به طور زنده برای جمع زیادی که صرفاً با هدف گوش دادن در محل کنسرت حاضر شده‌اند، اجرا می‌شود. شکل دیگر عرضهٔ موسیقی که امری جدید و نوظهور است، وساطت رسانه‌های جمعی در ارائه موسیقی برای مخاطبان است. برخی از این رسانه‌های جمعی از این قرارند: گرامافون و نوار کاست که البته امروزه دیگر تقریباً منسوخ شده‌اند، سی‌دی، دی‌وی‌دی (چه صوتی و چه تصویری)، سینما، رادیو که شامل شبکه‌های رادیویی موسیقی نیز می‌شود و تلویزیون که شامل شبکه‌های تلویزیونی موسیقی^۱ نیز می‌شود.

۸۱

۵-۳. سطح مصرف

مصرف موسیقی با توجه به تنوع اشکال عرضهٔ موسیقی دچار دگرگونی‌هایی شده و پیامدهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و حتی گاه تأثیرات سیاسی را به دنبال داشته است. می‌توان گفت موسیقی تا قبل از پیدایش رسانه‌های جمعی مدرن دارای مخاطب فردی و در نهایت گروهی بوده است؛ اما در دوران حاضر موسیقی به طور خاص مخاطب انبوه را هدف گرفته و مصرف آن را در سطح مخاطبان گسترده و به حجم زمان بالاتری نسبت به گذشته رسانده است. سیاست‌گذاری دربارهٔ مصرف‌کنندگان موسیقی از نظر رده‌بندی سنی (کودکان، نوجوانان، جوانان، میانسالان و سالخوردگان)، رده‌بندی جنسیتی (زن و مرد)، رده‌بندی قومیتی (فارس، آذری، کرد، بلوچ و...) و دیگر رده‌ها قابل توجه و سزاوار بررسی است.

اکنون می‌توان به بررسی مراکز و نهادهای متکفل در زمینه موسیقی که به نوعی در سیاست‌گذاری نقش دارند، پرداخت و سهم هر یک را بر اساس سطوح پنج‌گانه فوق بررسی نمود.

۴. مراکز سیاست‌گذار

در بررسی مراکزی که در سیاست‌گذاری موسیقی نقش دارند، توجه به این نکته لازم است که این مراکز به دو صورت سازمان و نهاد وجود دارند؛ بنابراین می‌توان از آن‌ها با عنوان نهادها و سازمان‌های سیاست‌گذار در زمینه موسیقی نیز یاد کرد.

۴-۱. نهاد ولایت فقیه

در نظام جمهوری اسلامی در زمینه موسیقی در سطح نظری و تئوریک در هر دو بخش الف و ب مذکور، نظر ولایت فقیه به عنوان نهادی فراتر از نهادهای حکومتی قوه مجریه و قوه مقننه و قوه قضائیه تعیین‌کننده و حاکم است؛ به عبارت روشن‌تر در تعیین معیارهای فقهی موسیقی حلال و حرام و سازوکار تعیین مصادیق آن‌ها نظر اجتهادی ولی فقیه واجب‌الاتباع است؛ به عبارتی می‌توان گفت دیدگاه ولی فقیه در این دو عرصه در سطحی کلان قرار دارد که چتر آن بر دیگر نهادها و سازمان‌ها سایه می‌اندازد و در سطوح مختلف دیگر از جمله دیگر جنبه‌های تئوریک موسیقی، آموزش، تولید، عرضه و مصرف آن تأثیر می‌گذارد؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت تمامی این سطوح که در سازمان‌ها و نهادهای مرتبط با موسیقی سیاست‌گذاری می‌شود، باید تحت تأثیر آن قرار داشته باشند.

بر اساس نظریه ولایت فقیه، علاوه بر سطح فوق دیگر سطوح نیز در صورت لزوم و صلاحدید ولی فقیه می‌توانند با نظر وی تعیین تکلیف شوند و به این طریق ولی فقیه به‌طور مستقیم در سیاست‌گذاری در آن سطوح نیز مداخله کرده، نقش داشته باشد. بر اساس اصل صدودهم قانون اساسی، تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام و نیز نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام از وظایف و اختیارات رهبری شمرده شده است.

۲-۴. شورای هنر شورای عالی انقلاب فرهنگی

- در زمینه شورای هنر آمده است: به‌منظور تدوین سیاست‌های لازم در امر هنر، شورای هنر به عنوان یکی از شوراهای اقماری شورای عالی تشکیل می‌شود. وظایف این شورا چنین است:
- الف) تدوین سیاست‌های کلان هنری جمهوری اسلامی ایران برای پیشنهاد به شورای عالی انقلاب فرهنگی و مجمع تشخیص مصلحت نظام؛
- ب) پیشنهاد سیاست‌ها و راهکارها در زمینه‌های ذیل:
۱. آموزش عالی و پژوهش‌های هنری؛
 ۲. ارتقای فرهنگ مکتوب هنر مذهبی و شرقی از طریق ایجاد تسهیلات تألیف و ترجمه؛
 ۳. تعیین اولویت‌ها در تولیدات هنری؛
 ۴. معرفی آثار هنری ایران و هنرمندان کشورهای اسلامی و شرقی به جهان (از طریق تألیف، ترجمه، برگزاری نمایشگاه‌ها، جشنواره‌ها و...)
 ۵. شناسایی، معرفی، حفظ و صیانت از آثار هنری کشور؛
 ۶. انتقال مفاهیم و ارزش‌های انقلاب اسلامی به نسل جدید از طریق هنر؛
 ۷. تبیین جنبه‌های نظری هنر در زمینه‌هایی چون زیبایی‌شناسی، عرفان، فلسفه و همچنین شناسایی و نقد جریان‌های هنری؛
 ۸. برنامه‌ریزی برای معرفی آثار کلاسیک فرهنگی - هنری به‌منظور حفظ هویت فرهنگ ایرانی - اسلامی؛
 ۹. تقویت ارتباط و هماهنگی میان بخش‌های تولیدی، اجرایی و علمی هنر؛
 ۱۰. تعیین سیاست‌های معرفی و ترویج هنرهای بومی و محلی؛
 ۱۱. حمایت از پژوهش‌های دینی، فلسفی و عرفانی درباره مبانی هنر و استفاده کاربردی از نتایج این پژوهش‌ها در تولید آثار هنری، معماری و شهرسازی؛
 ۱۲. تصویب اساس‌نامه بنیادها و نهادهای هنری در سطح ملی که از شورای عالی انقلاب فرهنگی ارجاع می‌شود؛

۱۳. ارزیابی گزارش سالانه فعالیت‌های هنری کشور و ارائه آن به شورای عالی انقلاب فرهنگی؛

۱۴. تبیین نقش کاربردی هنر و تدوین و پیشنهاد سیاست‌های مربوط به آن.

شورای هنر از اعضای زیر تشکیل می‌شود:

۱. وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی؛

۲. وزیر علوم، تحقیقات و فناوری؛

۳. رئیس سازمان صداوسیما؛

۴. رئیس سازمان تبلیغات اسلامی؛

۵. وزیر آموزش و پرورش؛

۶. دو نفر از اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی.

شورا می‌تواند برای اجرای وظایف خود گروه‌های کار تشکیل دهد و در موضوعات هنری از صاحب‌نظران و کارشناسان مربوط افرادی را برای مشورت دعوت کند. سطوحی که شورای هنر شورای عالی انقلاب فرهنگی در بندهای پیشنهاد سیاست‌ها و راهکارها به آن‌ها می‌پردازد، از این قرار است: در بند ۱ آموزش و پژوهش، در بند ۲ پژوهش، در بند ۳ تولید، در بند ۴ و ۵ عرضه، در بند ۶ مصرف، در بند ۷ پژوهش، در بند ۸ عرضه، در بند ۹ پژوهش، تولید و عرضه، در بند ۱۰ عرضه، در بند ۱۱ پژوهش، در بند ۱۲ به دلیل اطلاق آن هم تولید و هم عرضه، در بند ۱۳ عرضه و در بند ۱۴ پژوهش.

از یک نگاه آماری به دست می‌آید که به سطح عرضه در شش بند، سطح پژوهش در پنج بند، سطح تولید در یک بند و سطح مصرف در یک بند اشاره شده است. همچنان که از این آمار برمی‌آید، تمرکز شورای هنر شورای عالی انقلاب فرهنگی در بخش سیاست‌گذاری، یعنی سیاست‌ها و راهکارها، در برخی سطوح مهم مانند نظر و پژوهش از وزن مناسب برخوردار است و برخی سطوح مانند آموزش وزن مناسبی ندارد. سطح تولید که به لحاظ وزن و اهمیت در موسیقی پس از دو سطح پیشین است، تنها در یک بند ذکر شده است و درباره سطح عرضه که از نظر اهمیت پس از تولید قرار دارد، شش بند ذکر شده است؛ اما در اینکه آیا سطح مصرف موسیقی به عنوان امری مستقل از دیگر سطوح، خصوصاً سطح عرضه موسیقی، اساساً قابل خط‌مشی‌گذاری جداگانه

است، باید گفت: بله. درباره این سطح نیز یک بند آمده است. این بررسی نشان می‌دهد که پوشش سطوح در بندهای مربوط به ارائه سیاست‌ها و راهکارها نامتوازن است.

همچنین به نظر می‌رسد ترکیب اعضای شورا بیشتر جنبه مدیریت اجرایی دارد که آن‌ها هم به‌طور مشخص بجز دو عضو (رئیس سازمان صداوسیما و رئیس سازمان تبلیغات) از قوه مجریه هستند بنابراین این شورا سیاست‌گذاری را در عرصه اجرا، آن هم در سطح کلان صورت می‌دهد و ناظر به تقنین و قضاوت نیست. حضور دو عضو از غیر از قوه مجریه که در عین حال متعلق به حاکمیت (زیر نظر ولایت فقیه) هستند، نقطه قوت و از ویژگی‌های نظام جمهوری اسلامی محسوب می‌شود؛ هر چند جای خالی نماینده یا نمایندگان تشکل‌های مردم‌نهادی مانند خانه موسیقی در آن احساس می‌شود. این امر به این نکته برمی‌گردد که اساساً حضور نهادهای غیردولتی در سیاست‌گذاری در عرصه فرهنگ در چه حد باید صورت بپذیرد. همچنین در این شورا نماینده‌ای از فرهنگستان هنر که همچنان که در بررسی وظایف آن توضیح داده خواهد شد، سیاست‌گذاری در سطح پژوهش عمده فعالیت‌های آن می‌باشد، غایب است. این حضور می‌تواند توجه و اهتمام به جنبه‌های تئوریک و پژوهشی موسیقی را که به نظر نگارنده سرمنشأ مشکل موسیقی در کشور ماست برانگیزاند.

ضمن آنکه باید اذعان کرد که هرچه ترکیب اعضای شورا به سمت تخصصی شدن در زمینه هنر پیش برود، در سیاست‌گذاری موفق‌تر و صائب‌تر از شکل کنونی است که در آن حضور کارشناسی در عرصه سیاست‌گذاری صرفاً به‌صورت استفاده از نظرهای کارشناسان، متناسب با موضوع مورد بحث، است.

۳-۴. فرهنگستان هنر

فرهنگستان هنر مؤسسه‌ای است با شخصیت حقوقی مستقل که به نهاد ریاست جمهوری وابسته است. فرهنگستان دارای شورایی تخصصی است که متشکل از رئیس فرهنگستان و رؤسای گروه‌های تخصصی که یکی از آن‌ها گروه موسیقی است، می‌باشد. وظیفه این گروه‌ها، تنظیم برنامه‌های پژوهشی و ارائه آن به شورای تخصصی است.

وظایف فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران طبق ماده ۲ اساسنامه این فرهنگستان (مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی) به شرح زیر مشخص شده است:

۱. پیشنهاد سیاست‌گذاری برای حفظ و توسعه هنر اسلامی، ملی و محلی؛
۲. همکاری با حوزه‌های علمیه و علمای دینی در شناخت زمینه‌های مبانی فقهی هنر؛
۳. مطالعه و بهره‌گیری از نظریه‌های جدید هنر با تکیه بر مبانی ملی و اسلامی؛
۴. حمایت و تشویق پژوهش‌های بنیادی و پیگیری مطالعات و طرح‌های هنری در سطح ملی؛
۵. پیشنهاد سیاست‌گذاری در زمینه ارتباط جوامع هنری؛
۶. پیشنهاد سیاست‌گذاری جهت گسترش نقد هنری و مباحث زیباشناختی؛
۷. پیشنهاد تعیین شاخص‌های توسعه هنری؛
۸. ارزیابی سالانه شاخص‌های هنری در کشور؛
۹. برپایی نشست‌های سالیانه در زمینه‌های مختلف هنری؛
۱۰. بررسی کاستی‌های نظام آموزشی کشور در زمینه هنر و پیشنهاد به مراجع ذی‌ربط؛
۱۱. مطالعه ارتباط بین رشته‌ای پژوهش در زمینه هنر و سایر علوم؛
۱۲. پیشنهاد رشته‌های دانشگاهی (میان رشته‌های هنر) به مراجع ذی‌ربط؛
۱۳. معرفی هنرمندان و محققان واجد شرایط جهت استفاده از هزینه‌های تحصیلی به مراکز ذی‌ربط؛
۱۴. حمایت از تألیف و ترجمه منابع هنری؛
۱۵. تشکیل گروه‌های تخصصی؛
۱۶. پیشنهاد ضوابط اعطای نشان هنر به مراکز ذی‌ربط؛

۱۷. اعطای جوایز به شخصیت‌های برجسته در حوزه تحقیق، ترجمه و آفرینش‌های هنری. همچنان که از ماده ۱ اساسنامه فرهنگستان هنر برمی‌آید، این فرهنگستان شأن پیشنهاددهندگی دارد و به همین دلیل می‌تواند به‌منزله بازوی کارشناسی و مشورتی شورای هنر عمل کند که البته لازمه چنین امری، همچنان که در بحث ترکیب شورای هنر گذشت، لااقل حضور نماینده‌ای از فرهنگستان در این شورا است.

سطوحی که در بندهای وظایف فرهنگستان به آن‌ها اشاره شده است، به این شرح‌اند: بند ۱ به دلیل اطلاقی که دارد شامل پژوهش، آموزش، تولید و عرضه است، بندهای ۲ و ۳ و ۴ به پژوهش، بندهای ۵ به تولید، بندهای ۶ و ۷ و ۸ و ۹ به پژوهش، بند ۱۰ به آموزش، بند ۱۱ به پژوهش، بندهای ۱۲ و ۱۳ به آموزش، بندهای ۱۴ و ۱۵ به پژوهش، بند ۱۶ به پژوهش و آموزش، بند ۱۷ به پژوهش. یک نگاه آماری به وظایف هفده‌گانه فرهنگستان هنر نشان می‌دهد که سیزده بند به سیاست‌گذاری در سطح پژوهش اختصاص دارد که در یک بند آن (بند ۲) به پژوهش در بخش کلان اشاره شده است (بند اول را به دلیل اطلاقی که دارد، می‌توان شامل پژوهش و آموزش و تولید و عرضه دانست. درواقع بندهای بعدی تفصیل بند اول محسوب می‌شوند). پنج بند به سیاست‌گذاری در سطح آموزش توجه کرده است؛ دو بند به سیاست‌گذاری در سطح تولید و یک بند به سیاست‌گذاری در سطح عرضه اختصاص یافته است.

همچنین برخی از بندها به سیاست‌گذاری کلان (در سطوح مختلف) و برخی به اجرا و برخی به ارزیابی اختصاص دارند؛ مثلاً در سطح پژوهش بنده ۶ به سیاست‌گذاری کلان، بند ۳ به اجرای پژوهش و بند ۸ به ارزیابی پرداخته است؛ اما در بندهای مربوط به سطح آموزش نگاه سیاست‌گذاری کلان کاملاً دیده می‌شود.

همینجا باید از لزوم وجود مرکزی پژوهشی در عرصه هنر در حوزه علمیه که به جنبه‌های تئوریک هنر از دیدگاه اسلام بپردازد، سخن گفت. بخشی از نیازها و مشکلات تئوریک در حوزه موسیقی، در مورد دیدگاه اسلام در این باره است. در این نوشته در قسمت توصیف، در بحث از سطح پژوهش درباره اهمیت و جایگاه سطح نظر و پژوهش در مشکل موسیقی سخن گفته شد. به هر تقدیر سال‌هاست که جای خالی وجود مرکز یا مراکزی در حوزه علمیه که به پژوهش در عرصه هنر بپردازند، احساس می‌شود. این امر در مسئله سیاست‌گذاری در سطح پژوهش دینی در موسیقی که در بند ۲ وظایف فرهنگستان هنر آمده نیز تأثیرگذار است. درواقع در حال حاضر به دلیل کاستی فوق، فرهنگستان هنر نمی‌تواند سازوکاری برای ارتباط با حوزه داشته باشد.

۴-۴. دفتر موسیقی معاونت هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

در پایگاه اینترنتی دفتر موسیقی معاونت امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی آمده است که این دفتر به عنوان متولی سیاست گذاری‌های کلان حوزه موسیقی کشور دارای وظایف ستادی، هدایتی و حمایتی است که شاخص‌ترین آن‌ها به شرح زیر است:

۱. تدوین سیاست‌های اجرایی، هدایتی و حمایتی برای اعتلای موسیقی ایرانی؛
۲. حمایت از پژوهش‌ها و مطالعات تخصصی و کاربردی برای شناخت امکانات و موانع رشد و توسعه موسیقی ایران؛
۳. ارائه راهکارهای واقع‌بینانه برای شیوه تعامل با فرهنگ موسیقایی غیرایرانی، به گونه‌ای که ضمن آشنایی و برخورداری از امکانات این نوع موسیقی از احاطه و تسلط آن بر فرهنگ موسیقایی ایرانی پیشگیری شود؛
۴. مطالعه و بررسی تکنولوژی‌های نوین در صنعت موسیقی جهان به منظور استفاده از آن برای اعتلای گسترش و روزآمدی موسیقی ایرانی؛
۵. تلاش برای پالایش ذوق زیبایی‌شناسی و سلیقه موسیقایی عامه در جهت درک و استقبال از موسیقی‌های سنتی و کلاسیک؛
۶. برخورد فعال با موسیقی‌های متداول و جاری در سطح جامعه، به گونه‌ای که ضمن رعایت شاخص‌های موسیقایی حداکثری، از قالب‌های رایج برای ترویج ارزش‌های ایرانی و اسلامی استفاده شود؛
۷. حمایت از برگزاری جشنواره‌های تخصصی و تلاش برای افزایش وجهه هنری آن‌ها؛
۸. شناسایی و معرفی جشنواره‌های معتبر خارجی و حمایت از اعزام گروه‌های موجه به این جشنواره‌ها؛
۹. انجام امور نظارتی بر اجرای آثار صحنه‌ای و تولیدات موسیقی برای صیانت از هویت فرهنگ ایران اسلامی و جلوگیری از انحطاط فرهنگی؛
۱۰. تشکیل بانک اطلاعاتی گروه‌ها و هنرمندان حوزه موسیقی کشور؛

۱۱. تدوین مقررات مشخص و شفاف برای اجرای آثار صحنه‌ای و تولیدات موسیقایی و صدور مجوزهای مورد نیاز؛

۱۲. تلاش برای جذب اعتبار و اخذ مجوزهای لازم برای حمایت از تأسیس سالن، تالار و استودیوهای تخصصی؛

۱۳. تشکیل کارگاه‌های تخصصی آموزشی به‌منظور بهره‌گیری از تخصص و توان صاحب‌نظران و پیشکسوتان و انتقال آن به هنرمندان جوان؛

۱۴. حمایت از گروه‌های موسیقی با استفاده از امکانات نرم‌افزاری و سخت‌افزاری؛

۱۵. حمایت از تشکل‌های صنفی و فراهم ساختن سازوکار لازم برای رفع موانع فعالیت بخش خصوصی در عرصه‌های گوناگون فعالیت‌های مرتبط موسیقی.

سطوحی که در بندهای وظایف دفتر موسیقی معاونت امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی آمده، به این شرح هستند: بند اول به دلیل اطلاقی که دارد، شامل همه سطوح از جمله مصرف می‌شود و در واقع بندهای بعد توضیح و تفصیل این بند محسوب می‌شوند. بند ۲ به پژوهش، بند ۳ به تولید و عرضه و مصرف، بند ۴ به پژوهش، بند ۵ به مصرف، بندهای ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ به عرضه، بند ۱۲ به تولید و عرضه، بند ۱۳ به آموزش، بند ۱۴ به تولید و عرضه، بند ۱۵ به آموزش و تولید و عرضه.

در یک نگاه آماری (با احتساب بند ۱) به سطح پژوهش سه بند، به سطح آموزش سه بند، به سطح تولید پنج بند، به سطح عرضه یازده بند و به سطح مصرف سه بند اختصاص یافته است. بر این اساس این دفتر از لحاظ حوزه مسئولیتی به حوزه عمل (تولید، عرضه و مصرف) نزدیک‌تر است. ضمن آنکه در سطح پژوهش نیز به پژوهش کاربردی گرایش دارد؛ همچنین وظایف آموزشی این دفتر طیف آموزش‌های آزاد را پوشش می‌دهد.

از مجموع آنچه گفته شد، این مطلب به دست می‌آید که عمده وظایف این دفتر در دو سطح تولید و عرضه است که این امر نیز جنبه حمایتی و نظارتی و نه سیاست‌گذاری کلان دارد. بر این اساس تعبیر متولی سیاست‌گذاری کلان بودن آن در حوزه موسیقی تعبیر درستی به نظر نمی‌رسد.

۵-۴. واحد موسیقی حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی

حوزه هنری در سال ۱۳۶۰ رسماً زیر نظر سازمان تبلیغات اسلامی تشکیل شد. واحد موسیقی حوزه هنری یکی از پنج واحد اصلی آن، یعنی سینما، تئاتر، تجسمی، موسیقی و ادبیات است. اهدافی که واحد موسیقی دنبال می‌کند به این شرح است:

۱. الگوسازی از طریق تولیدات ارزشی و نمونه؛
۲. حمایت از هنرمندان جوان در جهت آثار ارزشی موسیقایی در سراسر کشور؛
۳. افزایش دانش موسیقایی نسل جوان؛
۴. کشف استعدادها و نخبگان هنری جوان، به‌ویژه در استان‌ها و فراهم ساختن زمینه رشد و شکوفایی هنر مبتنی بر معرفت اسلامی؛
۵. ارتباط متقابل با اندیشمندان اهل نظر و عمل به منظور ترویج مبانی و ارزش‌های هنر اسلامی؛
۶. خلق آثار جدید هنر موسیقایی در راستای دفاع از آرمان‌ها و اصول انقلاب اسلامی در توسعه به‌فرا مرزها؛
۷. کشف استعدادهای جوان استان‌ها (آموزش، پرورش و تولید) در عرصه موسیقی‌های اصیل ارزشی؛
۸. تولید آثار شنیداری (کاست و لوح فشرده) مبتنی بر هنر دینی؛
۹. آسیب‌شناسی اجراهای صحنه‌ای موسیقی (کنسرت‌های پژوهشی - آموزشی)؛
۱۰. جذب، حمایت و تولید آثار نخبه استان‌ها و شهرستان‌ها (صحنه‌ای، پژوهشی و شنیداری)؛
۱۱. برگزاری کنسرت، همایش و جشنواره‌های ویژه موسیقی نواحی ایران از منظر آیینی (منقبت‌خوانی، طنز موسیقایی، محلی، مداحی و مدیحه‌سرایی) برای تشویق و حمایت از موسیقی‌های اصیل ارزشی؛
۱۲. اعزام هنرمندان پیشکسوت موسیقی اصیل به جمع هنرمندان استان‌ها؛
۱۳. هدایت و نظارت بر فعالیتهای موسیقی استان‌ها.

سطوحی که در بندهای اهداف واحد موسیقی حوزه هنری آمده است، به این شرح است: بند ۱ تولید (تولید الگوار)، بند ۲ تولید (حمایتی)، بند ۳ ظاهراً آموزش (این احتمال ضعیف وجود دارد که منظور از «افزایش دانش موسیقایی نسل جوان» سطح مصرف موسیقی باشد)، بند ۴ تولید، بند ۵

پژوهش و تولید، بند ۶ تولید، بند ۷ آموزش و تولید، بند ۸ تولید، بند ۹ پژوهش و آموزش، بند ۱۰ پژوهش و تولید و عرضه، بند ۱۱ عرضه، بند ۱۲ آموزش، بند ۱۳ تولید و عرضه. نگاه آماری به توزیع سطوح موسیقی در میان اهداف واحد موسیقی نشان می‌دهد که ۹ مورد به تولید، ۴ مورد به آموزش، ۳ مورد به پژوهش و ۳ مورد نیز به عرضه اختصاص دارد. همچنان که بررسی فعالیت‌های این واحد نشان می‌دهد که تولید (۵ مورد) و آموزش (۶ مورد) حجم بالاتری را به خود اختصاص داده است و پس از آن‌ها پژوهش (۱ مورد) و عرضه (۱ مورد) قرار دارد. بررسی بندهای اهداف این واحد در زمینه پژوهش و نیز آموزش نشان می‌دهد که گرایش در این دو بیشتر کاربردی است، نه بنیادین.

۶-۴. مرکز موسیقی و سرود سازمان صداوسیما

سند «راهبردها و راهکارهای ارتقای فعالیت‌های سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران»، مصوب مورخ ۱۳۸۴/۰۷/۱۲ شورای عالی انقلاب فرهنگی، راهبرد ارتقای حوزه موسیقی در این سازمان را این‌گونه بیان کرده است:

«اجتناب از ترویج موسیقی مبتذل و غربی و تأکید بر موسیقی مشروع، هنری، فاخر و اصیل ایرانی، شناخت موسیقی ملی، مذهبی و عرفانی، گسترش تحقیقات علمی درباره موسیقی، هم‌اندیشی با موسیقی‌شناسان متعهد، معرفی آرشینو گنجینه موسیقی سازمان صداوسیما به جهانیان، تولید و پخش موسیقی آرام‌بخش و نیز موسیقی خاطره‌انگیز انقلاب مورد اهتمام قرار گیرد».

در سایت مرکز موسیقی و سرود صداوسیما آمده است: «این مرکز با توانمندی در ارائه محصولات هنری، سعی در شناسایی استعداد‌های جوان کشور و هدایت، حمایت و بهره‌برداری بهمینه از این استعدادها را دارد و با شناسایی ذائقه جامعه با دریافت این محصولات در رسانه ملی، نقش بسزایی در انتقال پیام و مفاهیم فرهنگی به عهده دارد».

این مرکز دارای هشت شورا است که عبارت‌اند از: طرح و برنامه، قیمت‌گذاری، برآورد، شورای عالی موسیقی، شورای عالی شعر، نظارت و ارزشیابی، شورای کارشناسی موسیقی استان‌ها و شورای نماهنگ.

شورای طرح و برنامه یکی از ارکان بنیادین مدیریت مرکز موسیقی و سرود است. ریاست این شورا بر عهده رئیس مرکز موسیقی و سرود می‌باشد. نقش اصلی شورای طرح و برنامه عبارت است از:

۱. ارزیابی و کارشناسی طرح‌های بخش تولید و تأمین موسیقی به‌منظور بهره‌وری هرچه بیشتر منابع انسانی، منابع سرمایه‌ای، توانمندی‌های هنری و تخصصی در جهت ارتقای درجه کیفی آثار برای بهره‌برداری در شبکه‌های صداوسیما؛
۲. ساماندهی فرایند تولید و تأمین قطعات موسیقی، به‌نحوی که اهداف ترسیم‌شده در افق رسانه در حوزه موسیقی رسانه محقق شود.

همان‌طور که در سند راهبردها و راهکارهای شورای عالی انقلاب فرهنگی درباره مرکز موسیقی و سرود سازمان صداوسیما آمده است، در دو عبارت به سطح پژوهش، در یک عبارت به سطح تولید و در سه عبارت به سطح عرضه اشاره شده است؛ در حالی که در سایت مرکز موسیقی و سرود در شرح وظایف شوراهای مرکز در توضیح نقش شورای طرح و برنامه که اصلی‌ترین شورا در میان شوراهاست، تنها به دو سطح تولید و عرضه تصریح شده است؛ بنابراین می‌توان گفت که عمده فعالیت‌های این مرکز در زمینه تولید موسیقی و به‌طور خاص عرضه آن برای مخاطبان خود است. در وظایف «مدرسه هنر و ادبیات» مرکز نیز تمرکز بر سطح آموزش است.

۴-۷. خانه موسیقی

کانون فرهنگی-هنری خانه موسیقی به‌عنوان مؤسسه‌ای فرهنگی و هنری با اهداف صنفی، تخصصی و غیرسیاسی متشکل از دست‌اندرکاران متعهد موسیقی کشور شامل مصنفان، نوازندگان، خوانندگان، محققان، مدرسان، سازندگان ساز، ترانه‌سرایان و تولیدکنندگان و پخش‌کنندگان آثار موسیقی که به انگیزه ترویج و اشاعه و اعتلای فرهنگ و هنر اصیل ایرانی و اسلامی و بر اساس اهداف فرهنگی مطروحه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با التزام به رعایت ضوابط حاکم بر تأسیس مؤسسات و مراکز فرهنگی هنری و بر طبق مشخصات و شرایط پیش‌بینی شده در اساس‌نامه تشکیل گردیده است.

خانه موسیقی دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی است و از نظر خط‌مشی و اصول کلی سیاست‌های فرهنگی-هنری تحت نظارت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی فعالیت می‌کند. اهداف و موضوعات مطرح‌شده در اساس‌نامه خانه موسیقی چنین است :

۱. حفظ میراث هنری کشور در زمینه موسیقی و تمهید زمینه‌های اعتلای آن؛
۲. ارتقای کیفی و رشد ارزش‌های معنوی در موسیقی کشور؛
۳. حمایت از حقوق قانونی و معنوی موسیقی‌دانان ایرانی در زمینه‌های مختلف موسیقی؛
۴. ترتیب برقراری همکاری و هماهنگی‌های مطلوب میان موسیقی‌دانان و متولیان و مسئولان کشور؛
۵. سمت و سو بخشیدن به فعالیت‌های موسیقی‌دانان و هنرجویان ایرانی به‌منظور تداوم حضور سنن ملی موسیقی در جامعه و شناسایی و باروری استعدادها و هنری جهت رشد موسیقی کیفی در ایران؛
۶. ترتیب معرفی و نشر و ارائه موسیقی ایران در کلیه زمینه‌ها به جوامع و ملل دیگر جهان؛
۷. تلاش در جهت ارتقای دانش و مهارت‌های فنی موسیقی‌دانان کشور از راه آموزش؛
۸. برگزاری سمینار و نشست‌های داخلی و بین‌المللی؛
۹. تلاش جدی به امر پژوهش در موسیقی قدیم و نوین ایران جهت شناخت ظرفیت‌های موسیقی ملی؛
۱۰. برگزاری جشنواره‌های موسیقی در بخش‌های مختلف از جمله جوان، سنتی، نواحی و...؛
۱۱. حضور فعال در جشنواره‌های مختلف موسیقی در خارج از کشور به‌منظور معرفی و شناساندن موسیقی و موسیقی‌دانان ایرانی و آشنایی با تحولات موسیقی در جهان؛
۱۲. کوشش در جهت جمع‌آوری انواع موسیقی مکتوب و شفاهی گذشته و حال که دارای ارزش‌های معنوی و کیفی لازم باشد؛
۱۳. ترتیب برنامه‌های اجرایی انواع موسیقی که در اعتلای فرهنگ موسیقی کشور نقش مؤثر داشته باشد؛
۱۴. همکاری در تولید و نشر آثار موسیقی و خلاقه موسیقی‌دانان ایرانی به‌صورت صوتی، تصویری؛
۱۵. همکاری با وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سایر سازمان‌های ذی‌ربط در جهت برقراری حمایت‌های قانونی و معنوی از موسیقی‌دانان کشور در زمینه‌های مختلف موسیقی و تأمین امنیت شغلی آنان؛

۱۶. تسهیل امور موسیقی دانان در ارتباط با مراودات و مراجعات آنان به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛
۱۷. همکاری در تدوین دیدگاه‌های بلندمدت و میان مدت برنامه‌های موسیقی کشور با وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سایر سازمان‌های ذی‌ربط؛
۱۸. تعیین و تصویب چارچوب‌های مدون و بررسی و تصویب صلاحیت‌های حرفه‌ای موسیقی دانان جهت اشتغال به امر آموزش موسیقی در بخش خصوصی؛
۱۹. همکاری در بهبود سیاست‌های تولید آثار موسیقی و نشر آن‌ها؛
۲۰. حمایت از گروه‌های مختلف موسیقی در کشور که کیفیت مناسب و متفاوت دارند، به‌ویژه گروه‌های جوان و نوآور که در ارتقای فرهنگ موسیقی مؤثر می‌باشند؛
۲۱. همکاری در تعلیم موسیقی در مراکز رسمی آموزشی (در سطوح دبیرستانی و دانشگاهی و کلاس‌های خصوصی) به منظور ارتقای کیفیت آموزش در تهران و شهرستان‌ها؛
۲۲. تبادل اساتید و گروه‌های موسیقی با مراکز آموزش (علمی و فرهنگی) کانون‌های فعال در بخش موسیقی در کشورهای مختلف جهان با هماهنگی مسئولان مربوطه در چارچوب سیاست‌های هنری کشور؛
۲۳. انجام فعالیت‌های پژوهشی- هنری به منظور کمک به رشد و توسعه فرهنگ عمومی موسیقی در جامعه و ارائه نظرات به مسئولان اجرایی؛
۲۴. کوشش در جهت همکاری و هماهنگی با بخش‌های دولتی و خصوصی به منظور ایجاد دوره‌های آموزشی برای هنرجویان و هنرآموزان برای پرورش نیروهای خلاق و مطلوب جهت تأمین نیازهای موسیقی کشور؛
۲۵. تمهید زمینه‌های لازم جهت برقراری حکمیت در حل اختلافات اعضای خانه موسیقی با اعضا و طرف دیگر در صورت ارجاع طرفین؛
۲۶. تلاش در جهت تأمین امور رفاهی اعضا با حمایت مسئولان دولتی و بخش خصوصی؛
۲۷. تشکیل گروه‌های مختلف موسیقی و اجرای برنامه با توجه به سیاست‌های هنری و کارشناسی؛
۲۸. تأسیس آرشیو صوتی، کتابخانه موسیقی، سایت خبری و بانک اطلاعاتی موسیقی و موسیقی دانان ایران؛

۲۹. فعالیت در جهت ارائه خدمات مربوط به انتشار و ورود کتاب، سی‌دی و نوار صوتی - تصویری مناسب؛

۳۰. فراهم ساختن امکان تأمین مراکز آموزشی موسیقی در همه سطوح در سراسر کشور توسط افراد ذی‌صلاح؛

۳۱. تهیه و توزیع لوازم و تجهیزات و مواد خام مورد نیاز نوازندگان و دست‌اندرکاران استودیوهای ضبط و مؤسسات تولید نوار موسیقی از داخل و خارج کشور؛

۳۲. ارائه و عرضه محصولات صوتی و تصویری موسیقی و سازهای ساخته‌شده در داخل کشور و کتب و آثار موسیقی ایرانی؛

۳۳. تلاش جهت اجرا، نشر و معرفی موسیقی و موسیقی‌دان آثار ایرانی در خارج از کشور؛

۳۴. همکاری با وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی جهت نظارت بر فعالیتهای آموزشی آموزشگاه‌های آزاد و هنرستان‌های موسیقی؛

۳۵. همکاری با وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در بررسی و تصویب مجوز نشر آثار موسیقی صوتی و تصویری و کتاب‌های موسیقی و رسانه‌های چندمنظوره.

در میان بندهای اهداف خانه موسیقی، برخی به‌طور مطلق است (بندهای ۱ و ۲ و ۱۷)، برخی درباره هماهنگی بین موسیقی‌دانان و مسئولان (بند ۴)، برخی درباره حکمیت در هنگام اختلافات (بند ۲۵) و برخی درباره تأمین امور رفاهی اهالی موسیقی (بند ۲۶). این بندها حکایت از پرداختن خانه موسیقی به مسائل صنف اهالی موسیقی به عنوان بخشی از اهداف خود است.

اما بندهایی که به نوعی مرتبط با سطوح مختلف موسیقی می‌باشد، به این شرح است: بند ۳ تولید و عرضه، بند ۵ با اطلاقی که دارد، آموزش و تولید و عرضه، بند ۶ عرضه، بند ۷ آموزش، بند ۸ و ۹ پژوهش، بند ۱۰ و ۱۱ عرضه، بند ۱۲ پژوهش و آموزش، بند ۱۳ عرضه، بند ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ تولید و عرضه، بند ۱۸ آموزش، بند ۱۹ و ۲۰ تولید و عرضه، بند ۲۱ و ۲۲ آموزش، بند ۲۳ پژوهش، بند ۲۴ آموزش، بند ۲۷ تولید و عرضه، بند ۲۸ مربوط به پژوهش و آموزش، بند ۲۹ پژوهش و آموزش، بند ۳۰ آموزش، بند ۳۱ تولید، بند ۳۲ با اطلاقی که دارد، مربوط به پژوهش و آموزش و عرضه، بند ۳۳ عرضه، بند ۳۴ آموزش، بند ۳۵ نیز با اطلاقی که دارد، مربوط به پژوهش و آموزش و عرضه است.

نگاه آماري به سطوح مطرح شده در اهداف خانه موسيقي نشان مي دهد که به پژوهش ۹ بند، آموزش ۱۳ بند، توليد ۱۰ بند و عرضه ۱۶ بند اختصاص يافته است؛ به اين ترتيب به چهار سطح (از همه بيشتري به سطح عرضه) به طور عمده توجه شده و مانند ديگر مراکز، سطح مصرف موسيقي، به جز در بند ۲۳ که به پژوهش معطوف به ايجاد فرهنگ عمومي پرداخته، مغفول مانده است.

۵. تجویز (پیشنهادها و راهکارها)

در یک جمع بندی کلی درباره سیاست گذاری در زمینه سطوح مختلف مرتبط با موسيقي نکات زير قابل ذکر است:

۱. در سطح پژوهش همچنان که پيش تر اشاره شد، جای خالی مرکزی حوزوی که به بررسی موسيقي از دیدگاه اسلام بپردازد و مسئله را ضمن در نظر داشتن مبنای فقهی ولی فقیه در گستره ای فراتر از فقه مصطلح واکاوی نماید، به چشم می خورد. البته می توان این امر را در دل مرکزی که به امر پژوهش در این عرصه همت گماشته باشد، تعريف کرد. این مرکز بر اساس بررسی انجام شده در این نوشتار، به طور خاص فرهنگستان هنر است؛ به این معنا که می توان در سازوکار پژوهش در فرهنگستان، حضور گروهی از فضاي حوزه علمیه را تعريف کرد یا اینکه برای پژوهش های فرهنگستان هنر در عرصه هنر (از جمله موسيقي) مرکز و بازویی حوزوی در نظر گرفت. این امر در حال حاضر در سطوح مختلف سياست گذاری در کشور در حیطه های مختلف صورت پذيرفته است؛ مانند شوراي تخصصی حوزوی مستقر در قم برای شوراي عالی انقلاب فرهنگي، مرکزی حوزوی برای مجمع تشخيص مصلحت نظام و مرکز تحقیقات اسلامی مجلس برای مجلس شوراي اسلامی.

البته این تحقیق به این نکته توجه دارد که همه مشکل موسيقي در مباحث نظری - آن هم مباحث بنيادین - خلاصه نمی شود، اما براین نکته پافشاری می کند که منشأ و اساس مشکل موسيقي سطح پژوهش و مباحث نظری است. ضعف در حوزه نظر، آثار و پیامدهای خود را در سطح آموزش به جای می گذارد. نبود واحدهای درسی متناسب در مراکز آموزشی، چه رسمی و چه آزاد، از همین روست و به دنبال آن این کاستی پیامدهای خود را در توليد و در چرخه سطوح

گوناگون موسیقی تا عرضه و مصرف داشته است. به اعتقاد نگارنده برخورد سلیقه‌ای در سطوح مختلف، نتیجه و رسوب کاستی فوق است؛ یعنی در ابهام مفهومی موسیقی حرام و در سازوکار تعیین موسیقی روا از موسیقی ناروا و نیز در تبیین و توضیح جایگاه و وزن موسیقی در حیات فردی و جمعی در نظام اسلامی.

۲. در سطح آموزش، چه رسمی و چه آزاد، نبود واحدها و مواد درسی‌ای که در آن دیدگاه‌های اسلام بیان شود، به چشم می‌خورد؛ درس‌هایی که دیدگاه اسلام را در این باره فراتر از فقه مصطلح مطرح نماید. نگاه تفصیلی به این مسئله البته به بررسی اسناد واحدهای درسی در مراکز آموزش موسیقی در کشور ما نیاز دارد. در هر صورت این مشکل، همچنان که پیشتر بیان شد، ریشه در مشکل مباحث نظری این حوزه دارد که به نبود متون علمی و درسی و نبود استادان مورد نیاز منجر شده است. تعریف واحدهای درسی و تدوین سرفصل‌های مناسب در این باره زیر نظر کارشناسان حوزوی برای حل این مشکل راهگشاست.

۹۷

۳. در سطح تولید موسیقی در کشور ما به‌طور عمده مرکز موسیقی و سرود سازمان صداوسیما، واحد موسیقی حوزه هنری و افراد و گروه‌های خارج از این دو مرکز که بعضاً ممکن است در خانه موسیقی (در جایگاه تشکلی صنفی) حضور داشته باشند، فعال هستند. مرکز موسیقی و سرود سازمان صداوسیما به دنبال تولید موسیقی مورد نیاز سازمان است و واحد موسیقی حوزه هنری به دنبال تولید نمونه و الگوست. نظارت بر تولیدات این دو، توسط خود آن‌ها و نظارت بر تولیدات دسته سوم از سوی دفتر موسیقی معاونت امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صورت می‌گیرد. مشکل در سطح نظری (مشکل ابهام مفهومی و مشکل در سازوکار تعیین مصادیق موسیقی حلال از موسیقی ناروا) بر نظارت نیز تأثیر گذاشته، نظارت‌ها را سلیقه‌ای می‌کند؛ به‌گونه‌ای که به اعتراف مسئولان و اهالی موسیقی، گاه موسیقی‌ای که در گرفتن مجوز از یک مرکز دچار مشکل می‌شود، از فیلتر نظارتی مرکز دیگر عبور می‌کند؛ هر چند باید دخالت عامل دشوای ارزشیابی هنر و اثر هنری را که گاه به ارزیابی و قضاوت‌های متعارض می‌انجامد، در نظر داشت. این عامل را که به نظر می‌رسد بیشتر جنبه زیبایی‌شناختی دارد تا معرفتی، باید بعد از تنقیح و تبیین معیارها که در سطح نظری قابل دستیابی است، در نظر گرفت و برای آن چاره اندیشید.

از آنجاکه بخش قابل اعتنایی از تولید توسط افراد و گروه‌ها در خارج از این دو مرکز صورت می‌گیرد، نقش گفتمان‌سازی اسلامی روشن می‌شود. در این باره در بحث مربوط به مصرف موسیقی بیشتر سخن گفته خواهد شد.

۴. مشکل نظارت در سطح عرضه تأثیر مستقیم می‌گذارد. عرضه موسیقی گاه به صورت ضبط شده است که در لوح فشرده (صوتی یا صوتی-تصویری) یا در رادیو و تلویزیون ارائه می‌شود. مسئله عرضه مسئله ظهور و رواج موسیقی‌های مبتذل غیر مجاز را به میان می‌کشد. این امر پیش از تأثیر بر سیاست‌گذاری در سطح عرضه، بر سیاست‌گذاری در سطح تولید موسیقی تأثیر می‌گذارد و تأثیرات ضمنی مسئله منطبق بازار بر سیاست‌گذاران در این دو سطح رخ می‌نماید. در سیاست‌گذاری فرهنگی، گفتمان بازار که منطبق عرضه و تقاضا تعیین‌کننده خط‌مشی‌های فرهنگی است، از دیدگاه اسلامی امری واضح‌البطلان بوده، مصالح واقعی (فردی و اجتماعی) تعیین‌کننده است، اما گاه تأثیر ضمنی این گفتمان را در مراکز سیاست‌گذار در دو سطح تولید و عرضه می‌توان دید؛ برای نمونه بخشی از مشکل تولید و عرضه موسیقی‌های نامناسب و مبتذل (به‌طور خاص از سبک موسیقی پاپ) در صداوسیما ناشی از شیوع موسیقی زیرزمینی لس‌آنجلسی در ایران بوده است.

در زمان شروع موج گسترده تولید و عرضه موسیقی پاپ از صداوسیما آقای علی معلم، مسئول وقت مرکز موسیقی و سرود سازمان، در مصاحبه‌ای در بیانی تمثیلی موسیقی‌های تولیدشده در سازمان را در مقایسه با موسیقی‌های غیرمجاز (به‌طور خاص موسیقی لس‌آنجلسی در آن زمان) واکسنی دانستند که بیماری را به شکل ضعیف و کنترل‌شده در فرد ایجاد می‌کند که گاه برای جلوگیری از بیماری باید به آن تن داد. چنین استدلالی، جدای از درستی یا نادرستی آن، نشان‌دهنده تأثیر ضمنی بازار (تقاضا و عرضه) بر سیاست‌گذاری است.

همچنین عرضه موسیقی گاه به صورت زنده و در قالب کنسرت یا در مجامع عمومی یا خصوصی ارائه می‌گردد. عرضه موسیقی به صورت کنسرت با مشکلات بیشتری مواجه است. وجود مراکز متعدد تصمیم‌گیرنده درباره برگزاری کنسرت و ملاحظات فرهنگی و اجتماعی سلیقه‌ای و ضوابط غیرمدون و نانوشته از سوی آنان، به پیچیدگی مشکل در این سطح افزوده است. تأثیر گروه‌های فشار و حاشیه‌ای که سیاست‌ها را در مرحله اجرا به‌گونه‌ای دیگر رقم می‌زنند نیز به چشم می‌خورد؛

همچنین تحلیل مصاحبه‌های صورت گرفته با اهالی موسیقی نشان می‌دهد که نبود مکان مناسب برای برگزاری کنسرت یکی دیگر از مشکلات در سطح عرضه موسیقی است.

۵. همچنان که از تحلیل اسنادی و بررسی شرح وظایف مراکز سیاست‌گذاری در زمینه موسیقی به دست آمد، سطح مصرف موسیقی یک‌سره مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته است. البته نهاد ولایت فقیه را، در آنجا که وظیفه فقهی مصرف‌کننده را تعیین می‌کند، باید از این امر استثنا کرد. این امر گویی از این تصور ناشی شده است که برون‌داد خط‌مشی‌گذاری درست در سطوح تولید و عرضه به ایجاد ذائقه صحیح و در نتیجه مصرف درست منجر خواهد شد و دیگر نیازی به سیاست‌گذاری در این سطح وجود ندارد؛ در حالی که سیاست‌گذاری جریانی یک سویه نیست و باید به سیاست‌گذاری برای مخاطب و مصرف‌کننده نیز توجه نشان داد. این امر با توجه به اینکه در دوران حاضر به دلیل وجود وسایل ارتباط جمعی جدید نظیر اینترنت و لوح‌های فشرده دیجیتال عرضه موسیقی در طیفی فراتر از عرضه محصولات داخلی صورت می‌گیرد، ضرورت بیشتری یافته است؛ به عبارت دیگر در این عرصه رقاباتی وجود دارند. مطلب فوق به‌گونه‌ای در مدل سیستمی مورد توجه قرار گرفته است. در این مدل خط‌مشی «به عنوان عکس‌العمل سیستم سیاسی به نیروهایی در نظر گرفته می‌شود که از محیط بیرون بر آن تأثیر می‌گذارند» (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۸۷، ص ۳۷). بر اساس مدل سیستمی، محیط به شرایط خارج از سیستم سیاسی گفته می‌شود که درون‌دادهایی «به‌صورت انتظارات و نیازهای جامعه و حمایت یا عدم حمایت شهروندان به درون سیستم خط‌مشی‌گذاری وارد شده و حاصل آن خط‌مشی تصویبی خواهد بود» (همان، ص ۳۸). به پیشنهاد مدل سیستمی، برای دست یافتن به پشتیبانی تمامی گروه‌ها باید به تقاضاها و نیازهای جامعه توجه داشت. همچنان که گذشت، برخی از این تقاضاها ممکن است در نتیجه مواجهه مخاطب با موسیقی‌های عرضه‌شده از طریق وسایل ارتباطی جدید جهانی به وجود بیاید. آنچه مسلم است، این است که در دیدگاه اسلامی نمی‌توان همه تقاضاها و نیازها را (حتی اگر کاذب یا ناصحیح باشند) تأمین کرد و در عین حال به آن بی‌اعتنا بود. درست در همین جاست که نیاز به سیاست‌گذاری در سطح مصرف احساس می‌شود. بر اساس آموزه‌های اسلام وظیفه نظام

اسلامی فراهم کردن زمینه هدایت و رشد انسان‌ها (به مفهوم قرآنی آن) است؛^۱ کاری که انبیا به آن همت گمارده بودند. انبیای الهی به تعبیر قرآن این امر را در سه حوزه صورت می‌دادند: بینات، کتاب و میزان: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵). بینات روشنگری‌هایی است که انسان و هستی و نقش انسان در هستی را روشن می‌کند. بینات همان حوزه معرفتی دین است و کتاب، قرآن و انجیل و تورات نیست؛ زیرا همه انبیا صاحب کتاب‌هایی مثل تورات و زبور و انجیل و قرآن نبوده‌اند. کتاب همان دستورها و احکامی است که مکتوب و فرض است، مثل «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» (بقره: ۱۸۳) و میزان معیارهایی است که نشان می‌دهد یک حکم چه معنایی دارد و در هنگام تزامم بین حکم‌ها و دستورها چگونه می‌توان به انتخاب و ترجیح رسید (صفایی حائری، ۱۳۸۲، ص ۱۰۹-۱۱۹). این امر نه تنها در سطح مصرف، بلکه در سطوح آموزش و تولید و عرضه نیز باید صورت بگیرد که در صورت وجود نظام اسلامی، علاوه بر وظیفه افراد در این باره، حکومت نیز مسئول و متکفل آن است.

در موسیقی به‌طور خاص، طرح مباحثی مانند ابعاد و گستره لهو و پیامدهای آن در انسان‌ها و در مقابل آن، ابعاد و گستره ذکر و پیامدهای آن، که با نگرش اسلام به انسان و هستی ارتباط دارد، جزو بینات هستند و دستورها همان احکام فقهی موسیقی و سازوکارهای تعیین موسیقی حرام و حلال هستند که توسط فقیه بیان می‌شود و میزان‌ها در هنگام تزامم احکام موسیقی با دیگر احکام تعیین‌کننده، وظیفه مکلف در سطح فردی و وظیفه نظام اسلامی در سطح حاکمیتی بر اساس اولویت‌ها هستند که تعیین اولویت‌ها بر عهده فقیه و تطبیق آن‌ها بر موارد و مصادیق بر عهده فرد یا مراکز و نهادهای حاکمیتی است. وظیفه نظام اسلامی در جایگاه حاکمیت این است که توسط مراکز و نهادهای سیاست‌گذار به تبیین سه حوزه بینات، کتاب و میزان برای مصرف‌کنندگان موسیقی اهتمام بورزد. این یکی از ارکان آن چیزی است که در ادبیات رسانه‌ای از آن با عنوان «سواد رسانه‌ای» یاد می‌شود (ر.ک: پاتر، ۱۳۹۱، ص ۴۱-۴۵).

در سطوح عرضه، تولید و آموزش نیز این امر قابل تعقیب است که می‌توان از آن با عنوان گفتمان‌سازی اسلامی (در همه سطوح موسیقی) نام برد. مطرح کردن بینات، کتاب و میزان در

۱. «يَهْدِي إِلَى الْآرْشَادِ» (جن: ۲).

سطوح مختلف از میان سه گفتمان در عرصه سیاست‌گذاری فرهنگی، یعنی گفتمان دولتی (سنتی و نوین)، گفتمان بازار و گفتمان ارتباطی (مدنی) به گفتمان اخیر نزدیک‌تر است.

خط‌مشی‌گذاری فرایندی سیاسی و مبتنی بر قدرت است (ر.ک: قلی‌پور، ۱۳۸۹، ص ۱۶۷) و بنا بر مبانی اسلامی نیز سیاست‌گذاری فرهنگی بر عهده نظام اسلامی و حاکمیت است و این امر با گفتمان دولت مبنی بر جایگاه و نقش دولت (حاکمیت و نه فقط قوه مجریه) در تعیین سیاست‌های فرهنگی تناظر دارد، لیکن مسئله با این امر خاتمه پیدا نمی‌کند و باید به مؤلفه‌های فراتر از حاکمیت و نقش آن‌ها نیز توجه نشان داد. در گفتمان ارتباطی علاوه بر بخش حاکمیت، به بخش خصوصی و تشکل‌های مردم‌نهاد نیز توجه شده است. بر اساس این گفتمان، از طریق بسط گفتمان‌های اجتماعی مبتنی بر عقلانیت ارتباطاتی و توسعه نظام‌های سیاسی دموکراتیک باید حقوق شهروندی همگان مبنی بر مشارکت فرهنگی محترم شمرده شده، سیاست فرهنگی در تمامی مراحل بر اساس افکار عمومی صورت‌بندی، اجرا و ارزیابی شود (ر.ک. هاشمیان، ۱۳۸۹).

۱۰۱

گفتمان ارتباطی از آنجاکه در سیاست‌گذاری وزنی برای بخش خصوصی و تشکل‌های مردم‌نهاد قائل است و به مشارکت فرهنگی افراد جامعه و شهروندان در صورت‌بندی، اجرا و ارزیابی خط‌مشی‌گذاری‌ها توجه نشان می‌دهد، از نکات مثبتی برخوردار است؛ لیکن نکته اینجاست که در خط‌مشی‌گذاری فرهنگی تا کجا می‌توان به دیدگاه‌های افراد در نظام اسلامی به‌طور خاص (در صورت تشکیل حکومت) و در جامعه اسلامی به‌طور عام تکیه کرد و خلق ارزش‌های مشترک بر اساس تلقی و پذیرش عموم مردم تا کجا قابل قبول است؟

می‌توان گفت در عرصه حاکمیت، قوانین اگرچه به‌وسیله نهادهای حکومتی نشئت‌گرفته از آرای مردم وضع و اجرا می‌شود، این امر در محدوده آموزه‌های اسلامی صورت می‌گیرد و در این فرض مشروعیت دارد؛ این سازوکار در گفتمان ارتباطی و به‌طور خاص در سیاست‌گذاری موسیقی نیز قابل کاربست است؛ به این معنا که بر خلاف گفتمان ارتباطی (مدنی) ارزش‌ها به‌طور مطلق و بدون هیچ قیدی به‌وسیله مردم و نهادهای مردمی خلق نمی‌شود، بلکه این امر در حیطه و محدوده شرع و آموزه‌های اسلامی صورت می‌پذیرد. برای نیل به اینکه در جامعه تقاضاها و خواسته‌ها در این حیطه باشد، باید گفتمان‌سازی به‌وسیله بینات، کتاب و میزان انجام شود. این مسئله، همچنان

که گذشت، نه تنها در سطح مصرف و برای شنوندگان موسیقی، بلکه در سطوح آموزش و تولید و عرضه نیز کارساز و ضروری است.

در سطح آموزش موسیقی، در مراکز آموزش متوسطه و عالی دولتی و در مراکز غیردولتی با تکثر فراوان و تنوع مدیریت و کادر آموزشی که وجود دارد، نیاز به این گفتمان سازی اسلامی وجود دارد. می دانیم که دروس حتی با سرفصل های مشخص می تواند توسط استادان مختلف با گرایش ها و دیدگاه های گوناگون به طور مختلف تدریس شود. اگر جنبه هنری داشتن موسیقی و ذوقی بودن آن را به مطلب بالا اضافه کنیم، ضرورت این امر بیشتر خواهد شد.

در سطح تولید موسیقی نیز به دلیل کثرت مراکز و گروه ها و افرادی که در عرصه موسیقی فعالیت می کنند، این گفتمان سازی راهگشاست؛ حتی اگر این گونه فرض شود که آثار تولید شده در مراکزی مانند مرکز موسیقی و سرود سازمان صداوسیما و واحد موسیقی حوزه هنری همگی دارای معیارهای موسیقی مطلوب هستند و در این مراکز بینات و کتاب (دستورالعمل ها) در زمینه موسیقی واضح و منقح است (که البته بررسی محصولات موسیقی این مراکز و برخی مصاحبه های صورت گرفته با مسئولان آن ها نشان می دهد که چنین نیست)، در مراکز غیردولتی (غیرحاکمیتی) این امر ضرورت مضاعف دارد. باید به این نکته اذعان داشت که اساساً در ساحت خلاقیت هنری، دولتی یا غیردولتی بودن مراکز تأثیر چندانی در مسئله ندارد. مراکز ممکن است از نظر نظارت بر محصولات تفاوت داشته باشند و این در تولیدات آن ها تأثیر بگذارد. در مرحله نظارت بر تولیدات، بینات و کتاب و میزان، نظارت ها و قضاوت ها را از صورت سلیقه ای خارج کرده، تا حد امکان ضابطه مند می نماید. در سطح عرضه موسیقی اجازه توزیع موسیقی در شکل های مختلف رسانه ای و همچنین اجازه اجرای زنده موسیقی در حد امکان ضابطه مند و از برخوردهای سلیقه ای دور می شود و از نارسایی ها و خسارت ها کاسته می شود.

۶. جمع بندی و نتیجه گیری

برای حل مشکل موسیقی در کشور ما که به دلیل ظهور وسایل ارتباط جمعی جدید مانند رادیو، تلویزیون و لوح فشرده و در اثر ارتباطات آسان، سریع و گسترده جهانی به وسیله شبکه های

تلویزیونی ماهواره‌ای و اینترنت و با ملاحظات فرهنگی جامعه ما پیچیدگی بیشتری پیدا کرده است، گفتمان‌سازی اسلامی ضرورت دارد. آموزه‌های اسلامی از جمله تعالیم دینی در زمینه موسیقی باید در جامعه اسلامی محقق شود و به تعبیری به فرهنگ اسلامی مبدل گردد. برای رسیدن به این هدف باید گفتمان‌سازی از طریق بینات، کتاب و میزان به وسیله نهادهای حکومتی و افراد در جامعه اسلامی صورت گیرد. نقطه آغاز و پایه گفتمان‌سازی اسلامی در سطح تئوری و پژوهش موسیقی است. در این سطح است که جایگاه و ابعاد و آثار ذکر و در مقابل آن، گستره و پیامدهای لهو و لغو و باطل در نسبت با هستی‌شناسی و انسان‌شناسی اسلام روشن می‌شود و موسیقی لهوی و غیرلهوی و احکام مربوط به آن‌ها در این فضا قابل تبیین می‌گردد.

این گفتمان‌سازی در سطوح دیگر موسیقی، یعنی آموزش، تولید، عرضه و مصرف نیز تأثیرگذار است. ظهور و رشد شگفت‌آور رسانه‌های جمعی، تولید و عرضه و حتی آموزش موسیقی را متأثر از جهان و گستره‌ای فراتر از نهادهای متصدی این امر در ایران ساخته است. این واقعیت لزوم توجه و اهتمام نهادها و مراکز متصدی تولید، عرضه و آموزش موسیقی را در ایران به گفتمان دینی دوچندان می‌کند. در عرصه مصرف موسیقی نیز به دلیل فوق و از میان رفتن عملی مرزها و امکان کنترل بیرونی، آنچه تعیین‌کننده است، فرهنگ صحیح مصرف موسیقی است که برای مقابله با هجمه رسانه‌ها و کنترل درونی توسط افراد در ادبیات رسانه‌ای از آن با عنوان سواد رسانه‌ای یاد می‌شود.

۱۰۳

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. الوانی، مهدی و فتاح شریف‌زاده (۱۳۸۷)، فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
۲. الازهری، محمدبن‌احمد (بی‌تا)، التهذیب اللغه، تحقیق عبدالعظیم محمود، مصر: الدار المصریه للتألیف و الترجمة.
۳. ابن‌اثیر، مبارک‌بن‌محمد (بی‌تا)، النهایه فی غریب الحدیث، تحقیق: طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطناحی، بی‌جا: المكتبه العلمیه.
۴. ابن‌اسماعیل، علی (۱۳۳۷)، المحکم و المحيط، تحقیق مصطفی السقا و حسین نصار، بی‌جا: معهد الخطوط بجامعه الدول العربیه.

۵. ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۰۸ق)، لسان العرب، نسقه و علق عليه و وضع فهارسه على شيرى، بيروت: دار احياء التراث العربى.
۶. بنگدار، سروش (۱۳۹۰)، بررسی الگوی استفاده از موسیقی در بین نوجوانان و جوانان، تهران: پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات.
۷. پاتر، دبلیو جیمز (۱۳۹۱)، بازشناسی رسانه‌های جمعی با رویکرد سواد رسانه‌ای، ترجمه امیر یزدیان و همکاران، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
۹. رازانی، ابوتراب (۱۳۴۲)، شعر و موسیقی، تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ.
۱۰. زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالفکر.
۱۱. صفایی حائری، علی (۱۳۸۴)، درآمدی بر علم اصول، قم: لیلہ القدر.
۲۱. _____، (۱۳۸۲)، درس‌هایی از انقلاب (دفتر اول: انتظار)، قم: لیلہ القدر.
۱۳. طریحی، فخرالدین (۱۳۶۷)، مجمع البحرین، تحقیق احمد حسینی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۴. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (بی‌تا)، ترتیب قاموس المحيط، تحقیق الطاهر احمد الزاوی، بیروت: دارالفکر.
۱۵. قلی‌پور، رحمت‌الله (۱۳۸۷)، تصمیم‌گیری سازمانی و خط‌مشی‌گذاری عمومی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۱۶. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷. معین، محمد (۱۳۶۱)، حاشیه برهان قاطع، تهران: امیرکبیر.
۱۸. میرخندان (مشکوه)، حمید (۱۳۸۳)، تأملی در فقه موسیقی، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
۹۱. _____، (۱۳۹۲)، مطالعات دینی فیلم، تهران: بنیاد سینمایی فارابی.
۲۰. نجفی، محمد حسن (۱۴۱۲ق)، جواهر الکلام، عراق: مؤسسه المرتضی العالمیه، دارالمورخ العربی.
۲۱. هاشمیان، سید محمد حسین (۱۳۹۰)، سیاست‌گذاری فرهنگی، جزوه دکتری، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.